

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. مقدمات؛ علم؛ وظایف و اعمال عالمان
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور زمینه ساز ظهور مهدی؛ هویت و صفات

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: محسن جعفرزاده

خداوند امامان مهدی و زمینه ساز ظهورش منصور را از شر جمیع شیاطین انسی و جنی حفظ بفرماید.

در یکی از گفتارها، خطاب به جناب منصور گفته شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ»؛ «گواهی می‌دهم که تو از راسخان در علم هستی». گروهی از شیعیان با استناد به روایاتی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام، تصور می‌کنند که شخص غیر معصوم نمی‌تواند از «راسخون فی العلم» باشد. چگونه باید به این گروه فهماند که این گونه نیست؟

بررسی

تاریخ: ۱۳۹۸/۴/۲۵

«راسخان در علم» کسانی هستند که علم در وجود آنان ریشه دوانده و محکم شده و روشن است که چنین حالتی به تبع علم، دارای مراتب است و در بالاترین مرتبه‌ی آن، انبیاء و اوصیاء قرار دارند و در مراتب پایین‌تر آن، پیروان صدیق و صالح آنان که به آنان اقتدا کرده‌اند؛ چنانکه عنوان «علما» نیز همین گونه است؛ چراکه از ائمه‌ی اهل بیت روایت شده است: «نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَشِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَسَائِرُ النَّاسِ غَنَاءٌ»^۱؛ «ما علما هستیم و پیروانمان متعلمان هستند و سایر مردم خاشاکنند»، در حالی که به برخی پیروان صدیق و صالح آنان نیز «علما» گفته می‌شود؛ چراکه از علم آنان حظّ وافر گرفته‌اند؛ مانند سلمان فارسی که درباره‌ی او روایت شده است: «سَلْمَانُ بَحْرُ الْعِلْمِ»^۲؛ «سلمان دریای علم است» و روایت شده است: «أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزَعُ»^۳؛ «علم پیشین و علم پسین را به دست آورد و او دریایی است که پایان ندارد» و روایت شده است: «إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبَتْهُ

۱. بصائر الدرجات للصفار، ص ۲۸؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۳۴

۲. الإختصاص للمفید، ص ۲۲۲

۳. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۲، ص ۳۴۶؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۶، ص ۲۱۳

إِلَى الْعُلَمَاءِ^۱؛ «سلمان به این دلیل از علما شد که او مردی از ما اهل بیت است، از این رو، او را از علما دانستم». بنابراین، مصداق اکمل راسخان در علم، انبیاء و اوصیاء هستند، اما پیروان صدیق و صالح آنان نیز به نوبه‌ی خود راسخان در علم دانسته می‌شوند؛ چنانکه خداوند حتی گروهی از یهودیان را «راسخان در علم» دانسته و فرموده است: **لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ**^۲؛ «ولی راسخان در علم از آنان و مؤمنان، به چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که پیش از تو نازل شد ایمان می‌آورند» و این صریح در آن است که کسانی جز انبیاء و اوصیاء نیز می‌توانند «راسخان در علم» باشند، هرگاه به انبیاء و اوصیاء ایمان آورند. بنابراین، نباید روایات رسیده از ائمه‌ی اهل بیت را بر خلاف کتاب خداوند تفسیر کرد؛ زیرا این روایات ناظر به پیروان صدیق و صالح ائمه‌ی اهل بیت نیستند، بل ناظر به کسانی هستند که خود را در عرض ائمه‌ی اهل بیت قرار می‌دهند و بدون پیروی از آنان ادعای رسوخ در علم دارند، مانند ائمه‌ی مذاهب؛ چنانکه در روایت رسیده از امیر مؤمنان به این نکته اشاره شده و آمده است: **«أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا»**^۳؛ «کجایند کسانی که پنداشتند آنان جدای از ما راسخان در علم هستند، با دروغ بستن و ستم کردن بر ما» و این گویای آن است که ادعای رسوخ در علم با دروغ بستن و ستم کردن بر ائمه‌ی اهل بیت نادرست است، نه با تعلّم و تبعیّت از آنان؛ زیرا رسوخ در علم برای کسانی که تعلّم و تبعیّت از آنان دارند، به رسوخ در علم برای آنان باز می‌گردد و فرع بر آن است. از این رو، در روایت دیگری از امیر مؤمنان، «راسخان در علم» کسانی دانسته شده‌اند که به جهل خود درباره‌ی برخی موضوعات اقرار دارند و از تعمّق در چیزی که به دانستن کنه آن تکلیف نشده‌اند می‌پرهیزند؛ چنانکه آمده است: **«اعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَزَكُّهُمْ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلُفْهُمْ الْبَحْثُ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا»**^۴؛ «بدان راسخان در علم کسانی هستند که اقرارشان به ندانستن تفسیر چیزی که در پرده‌ی غیب است، آنان را از کوشش برای گشودن درهای بسته‌ی غیب بی‌نیاز کرده است. پس خداوند بلندمرتبه اعتراف آنان به ناتوانی‌شان از دریافت چیزی که در حیطه‌ی علمشان نیست را ستوده و خودداری‌شان از تعمّق در چیزی که آنان را به جستجوی کنه آن تکلیف نکرده را رسوخ (در علم) نامیده است». در روایت دیگری نیز آمده است: **«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، فَقَالَ: مَنْ بَرَّتْ يَمِينُهُ، وَصَدَقَ**

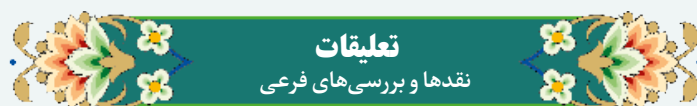
۱. بصائر الدرجات للصفار، ص ۴۵؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۴۰۱

۲. النساء / ۱۶۲

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۴

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱

لِسَانُهُ، وَاسْتَقَامَ قَلْبُهُ، وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ، فَذَلِكَ مِنَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ»^۱؛ «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی راسخان در علم سؤال شد، پس فرمود: هر کسی که سوگندش درست و زبانش راستگو و دلش استوار و شکم و فرجش پاک باشد، از راسخان در علم است».



نویسنده: سلمان

نقد فرعی ۱

با احترام، دلیل استفاده‌ی یاران حضرت علامه از لفظ «علامه» برای یاد نمودن از ایشان چیست؟ آیا صحیح است که در برخی منابع روایی، مطالبی در نهی از استعمال این واژه داریم؟

تاریخ: ۱۳۹۸/۶/۱۳

پاسخ به نقد فرعی ۱

لفظ «علامه» به معنای عالم بزرگ و برجسته است و دلیلی برای حرمت اطلاق آن بر غیر معصوم وجود ندارد؛ چراکه غیر معصوم هم می‌تواند با تعلّم و تبعیت از معصوم، عالمی بزرگ و برجسته شود؛ چنانکه در روایتی آمده است: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ إِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَامَةٌ، فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَأَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ»^۲؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد داخل شد و دید که جماعت، گرد مردی را گرفته‌اند، پس فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ای است، فرمود: مرادتان از علامه چیست؟ گفتند: عالم‌ترین مردم به نسب‌های عرب و وقایع آن و تاریخ جاهلیت و اشعار عربی، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این علمی است که نداشتنش ضرری نمی‌رساند و داشتنش سودی نمی‌رساند» و فرمود که اطلاق این لفظ بر غیر معصوم جایز نیست. از این رو، همه‌ی مسلمانان -خواه شیعه و خواه اهل سنت- این لفظ را بر برخی عالمان خود اطلاق کرده‌اند؛ مانند علامه حلی، علامه امینی، علامه طباطبایی، علامه جعفری و ... در میان شیعه و علامه نووی، علامه زیلعی، علامه سیوطی،

۱. تفسیر الطبري، ج ۶، ص ۲۰۶؛ تفسیر ابن أبي حاتم، ج ۲، ص ۵۹۹؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۸، ص ۱۵۲؛ تفسیر الثعلبي، ج ۸، ص ۶۴

۲. الکافي للکليني، ج ۱، ص ۳۲؛ معاني الأخبار لابن بابويه، ص ۱۴۱؛ جامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۳؛ مستطرفات السرائر لابن إدريس، ص ۶۲۶

علامه اقبال و ... در میان اهل سنت، بی آنکه اعتراض کسی را برانگیخته باشد، از اینجا دانسته می شود که اعتراض برخی به اطلاق این لفظ بر **جناب منصور هاشمی خراسانی** حفظه الله تعالی، از جای دیگری برخاسته و آن همانا عدم اقرار این حسودان و متکبران به شأن و مقام علمی این عالم جلیل القدر است که با حکمت و موعظه‌ی حسنه، آنان را از پرستش طاغوت باز می دارد و به پرستش خداوند یگانه در پرتو عقل و به دور از تقلید، تعصب و خرافه گرایی دعوت می کند؛ چنانکه شیخ صالح سبزواری در **درس سی و نهم** از شرح کتاب «بازگشت به اسلام»، پس از اشاره به جلوه‌هایی از عظمت علمی این عالم بزرگ و برجسته گفته است:

با این همه، کسانی هم یافت می شوند که بر ما عیب می گیرند و می گویند که چرا به این مرد «علامه» می گویند؟! «علامه» به معنای مردی بسیار عالم است و این‌ها معتقدند که نباید بر این بزرگوار اطلاق شود! دعانویس‌ها و استخاره‌چی‌ها و روضه‌خوان‌های این‌ها همگی «حجت الاسلام» و «آیت الله» هستند، ولی حضرت منصور هاشمی خراسانی که معدن علوم ربّانیّه و مخزن معارف رحمانیه است، «علامه» نیست! معلوم است که این‌ها بسیار تنگ نظر و کوتاه فکرند و اصلاً نفهمیده‌اند که چه خبر است! انسان باید صداقت داشته باشد و حق را بگوید و نباید متکبر و لئیم باشد! آیا این بزرگوار مرد بسیار عالمی نیست؟!



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی
مجلس خبری رهبرها



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.